

بینش معنوی ۸

ترجمه
مصطفی ملکیان

سیری در سپهر جان
مقالات و مقولاتی در معنویت

نشر نگاه معاصر

فهرست

در باب ایمان و عقل، و ساختهای متمایز آنها / ۵
جان لاک

انفسی بودن حقیقت است / ۱۹
سورن کرگگور

ادله کرگگور بر ضد استدلال آفاقی در دین / ۴۹
رابرت مری هیو آدامز

اهمیت دینی پساتجددگرایی: یک جوابیه / ۷۹
هیوستون اسمیت

پیام ادیان: نقب زدن به عالم معنا / ۱۱۹
رابرت ام. می.

خودشناسی / ۱۳۷
آلدوس هکسلی

سکوت / ۱۴۵
آلدوس هاکسلی

بتپرستی / ۱۵۳
آلدوس هاکسلی

پولس قدیس را بجد بگیریم: گناه بمنزله مقوله‌ای معرفتشناختی / ۱۶۱

مرالد وستفال

فقر / ۲۱۳

رنه‌گونون

حکمت خالده / ۲۲۳

فریتیوف شووان

نمایه نام‌ها / ۲۳۵

در باب ایمان و عقل، و ساحت‌های متمایز آنها*

جان لاک

۱. قبلاً نشان داده شد که: الف) ما در آنجا که طالب تصوّراتیم اضطراراً جاهلیم، و طالب همه اصناف علم. ب) در آنجا که طالب براهینیم جاهلیم، و طالب علم عقلی. ج) مادام که طالب تصوّرات خاصّ واضح و قطعی‌ایم طالب قطع و علم قطعی‌ایم. د) در آنجا که نه خودمان علم داریم و نه شهادت دیگران را در اختیار داریم تا عقلمان را بر روی آن استوار سازیم طالب احتمالییم تا موافقت ما در امور تحت هدایت آن باشد.

با مقدمه قرار دادن این امور، به گمان من، می‌توانیم معیارهای ایمان و عقل و مرزهای میان آنها را تعیین و تثبیت کنیم؛ معیارها و مرزهایی که

*. نشر نخست در: مجله نقد و نظر، شماره سوم و چهارم، (تابستان و پاییز ۱۳۸۰)، سال هفتم، صص ۱۲ - ۲. مشخصات کتابشناسی اصل این نوشته چنین است:

Locke, John *An Essay Concerning Human Understanding*, Book IV, Chapter XVIII (Of Faith and Reason, and Their Distinct Provinces).

*** در سراسر کتاب، پاورقی‌ها از مترجم است.

فقدان آنها احتمالاً، اگر نگویم علت نابسامانیهای بزرگ، لااقل علت مناقشات عظیم و شاید اشتباهات فاحش در جهان بوده است.

زیرا تا این مسأله حل نشود که ما تا چه حد باید تحت هدایت عقل باشیم، و تا چه حد تحت حمایت ایمان و تعبد، بیهوده جرّ و بحث می‌کنیم، و می‌کوشیم تا یکدیگر را در امور دینی مجاب سازیم.

۲. به نظر من، هر فرقه‌ای، مادام که عقل یار آنهاست، شادمانه از آن سود می‌جویند؛ و در آنجا که از یاریشان دریغ ورزد، فریاد برمی‌آورند که این امر امری ایمانی و تعبدی، و فراتر از طُورِ عقل، است. و نمی‌فهمم که چگونه، بدون تعیین مرزهای دقیق میان ایمان و عقل، می‌تواند با کسی بحث کنند، یا منکری را که به همین بهانه و دستاویز متوسل می‌شود مجاب سازند. این تعیین مرز باید در همه مسائلی که ایمان و تعبد در آنها دخالتی دارد نخستین نکته‌ای باشد که فیصله می‌یابد.

بنابراین، در اینجا، تلقّی من از عقل، در مقابل ایمان و تعبد، کشف قطعیت یا احتمال قضایا یا حقایق است که ذهن از طریق قیاس به آنها دست می‌یابد، قیاسی مرکب از تصوّراتی که ذهن، با استفاده از قوای طبیعی‌اش، یعنی به وساطت حسّ ظاهر یا حسّ باطن، کسب کرده است. ایمان و تعبد، از سوی دیگر، تصدیق به هر قضیه‌ای است که به مدد قیاسات عقلی حاصل نیامده است، بلکه مبتنی بر وثاقتِ شخصِ قائل است و قضیه‌ای تلقی می‌شود که در طئی نوع ارتباط خارق‌العاده از جانب خدا نازل شده است. این نحوه کشف حقایق را برای آدمیان وحی می‌نامیم.

۳. پس می‌گویم که اولاً: هیچ انسان تحت الهام الاهی نمی‌تواند، به مدد هیچ وحیی، تصوّرات بسیط جدیدی را که دیگران قبلاً از طریق حس ظاهر یا حسّ

باطن واجد آنها نشده‌اند به آنان ابلاغ کند. زیرا، هر گونه انطباعاتی خود او از دخالت بیواسطه خدا داشته باشد، این وحی، اگر وحی تصوّرات بسیط جدید باشد، نه از طریق کلمات قابل ابلاغ به انسان دیگری است، نه از طریق هیچ گونه علامات دیگری. چرا که کلمات، از طریق تأثیر بیواسطه‌ای که بر ما دارند، غیر از تصوّر اصوات طبیعی‌شان، موجب پیدایش هیچ تصوّر دیگری نمی‌شوند؛ و به واسطه عادت ما به استعمال آنها، به عنوان علامت، است که در اذهانمان تصوّرات در حال کمون را برمی‌انگیزند و از نو زنده می‌کنند؛ اما، با این همه، فقط تصوّراتی را برمی‌انگیزند و از نو زنده می‌کنند که قبلاً در ذهن تحقق داشته‌اند. زیرا کلمات، اعم از مکتوب و ملفوظ، فقط آن تصوّراتی را به قوه مفکره ما احضار می‌کنند که برای ما این کلمات، به حکم عادت، علامت آن تصوّرات بوده‌اند، اما نمی‌توانند هیچ تصوّر بسیطی را که کاملاً جدید و سابقاً مجهول بوده است وارد صحنه قوه مفکره کنند. این مطلب در مورد همه علامات دیگر نیز صدق می‌کند؛ یعنی آنها هم نمی‌توانند چیزهایی را به ما نشان دهند که قبلاً هرگز از آنها هیچ گونه تصویری نداشته‌ایم.

پس، هر چه بر پولس قدّیس، وقتی که به آسمان سوم عروج کرد، مکشوف گشت، و هر تصوّر جدیدی که ذهن و ضمیر وی، در آنجا، دریافت داشت، به هر حال، کلّ شرح و وصفی که او می‌تواند، از آن مکان، بر دیگران عرضه کند چیزی بیش از این نیست که در آنجا چیزهایی هستند که نه چشمی دیده، نه گوشی شنیده، و نه به دل انسانی خطور کرده است. [رساله اول پولس رسول به قرنتیان، باب دوم، آیه ۹] فرض کنیم که خدا، از طریق خارق‌العاده‌ای، نوعی موجود را که مثلاً، در مشتری یا زحل زندگی می‌کند (زیرا کسی نمی‌تواند انکار کند که وجود چنین